

بہ نام خدا

سرشناسه: پامر، ریچارد ای.، ۱۹۳۳ - م. Palmer, Richard E.

عنوان و نام پدیدآور: علم هرمنوتیک/ریچارد ا. پامر؛ [مترجم] محمدسعید حنایی کاشانی.

وضعیت ویراست: ویراست دوم

مشخصات نشر: تهران: هرمس، ۱۴۰۴.

مشخصات ظاهری: ۳۷۶ ص.

شابک: ۴-۴۳۰-۴۵۶-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: Hermeneutics: interpretation theory in Schleiermacher, Dilthey, Heidegger and Gadamer.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: هرمنوتیک Hermeneutics

شناسه افزوده: حنایی کاشانی، محمدسعید، ۱۳۳۸ -، مترجم

رده بندی کنگره: BD۲۴۱

رده بندی دیویی: ۱۲۱/۶۸

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۱۰۱۵۱۴

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

علم هرمنوتیک

ویراست دوم

نظریه تأویل در فلسفه‌های
شلایرماخر، دیلتای، هایدگر، گادامر

ریچارد ا. پالمر

ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Hermeneutics:

Interpretation Theory in Schleiermacher, Dilthey, Heidegger, and Gadamer

Richard. E. Palmer

North Western University Press, 1969

علم هرمنوتیک: نظریه تأویل در فلسفه‌های شلایرماخر، دیلتای، هایدگر، گادامر
ویراست دوم

ریچارد ا. پالمر
ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی

طراح جلد: حبیب ایلون
صفحه‌آرا: محمدسعید حنایی کاشانی
ناظر چاپ: حمیدرضا دمیرچی

چاپ اول (ویراست دوم): ۱۴۰۴
آخرین چاپ ویراست اول: دوازدهم
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
چاپ و صحافی: سپیدار

همه حقوق محفوظ است.
تهران، خیابان ولی عصر، بالاتراز میدان ونک، شماره ۲۴۹۳
تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴



تقدیم به

هانس - گنورگ گادامر، با احترام و قدردانی

مؤلف

تقدیم به

دکتر نصرالله پورجوادی، با حق شناسی و سپاس برای سال های سخت

مترجم

فهرست

پیش‌گفتار مترجم	نه
درباره نویسنده	بیست و یک
پیش‌گفتار	بیست و سه
اختصارات	بیست و هفت

باب یکم: درباره تعریف، گستره و اهمیت علم هرمنوتیک

۱. مقدمه	۳
۲. «ارمنوین» و «ارمنیا»: اهمیت جدید کاربرد قدیم آن‌ها	۱۵
۳. شش تعریف جدید از علم هرمنوتیک	۴۱
۴. جدال معاصر بر سر علم هرمنوتیک: بتتی در برابر گادامر	۵۷
۵. معنا و گستره علم هرمنوتیک	۸۳

باب دوم: چهار نظریه پرداز بزرگ

۶. دو پیشگام شلایرماخر	۹۳
۷. طرح شلایرماخر در خصوص علم هرمنوتیکی عام	۱۰۳
۸. دیلتای: علم هرمنوتیک به منزله بنیاد «علوم انسانی»	۱۱۹

۹. مساهمت هایدگر از جهت طرح علم هرمنوتیک در هستی و زمان..... ۱۵۱
۱۰. مساهمت تفکر متأخر هایدگر در نظریه هرمنوتیکی..... ۱۷۱
۱۱. نقد گادامر از آگاهی زیباشناختی و تاریخی جدید..... ۱۹۹
۱۲. علم هرمنوتیک دیالکتیکی گادامر..... ۲۳۹

باب سوم: بیانیه‌ای هرمنوتیکی برای تأویل و تفسیر ادبی در امریکا

۱۳. به سوی بازگشایی این پرسش: تأویل چیست؟..... ۲۷۱
۱۴. سی پیشنهاد دربارهٔ تأویل..... ۲۹۵
- کتابنامه..... ۳۰۹
- نمایه..... ۳۳۹

پیش‌گفتار مترجم

وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ
(«و تأویل آن را جز خدا نمی‌داند!»)

آل عمران، ۷

وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا
(«و برای تو مثلی نیاوردند مگر آنکه [ما] حق را
با نیکوترین بیان برای تو آوردیم»)

فرقان، ۳۳

اصطلاح لاتینی «هرمنوتیکا» از قرن هفدهم به بعد بود که در نوشتار لاتینی پس از رنسانس و سپس در دیگر زبان‌های اروپایی با نگارش‌ها و تلفظ‌های خاص خودشان سر بر آورد. اما این واژه، اگرچه با این لفظ در فرهنگ اروپایی جدید است، در فرهنگ اساطیری و فلسفی یونانی ریشه دارد، و معنا و مفهوم آن در دیگر فرهنگ‌های جهان و حتی فرهنگ لاتینی قرون وسطی با کلمات دیگری شناخته بوده است.

به بخشی از آنچه امروز در فرهنگ فکری و فلسفی اروپایی «علم هرمنوتیک» یا «هرمنوتیک‌ها/هرمنوتیکی‌ها» (“hermeneutics”) گفته می‌شود در زبان پارسی میانه (زبان پهلوی دوره ساسانیان) «زند» و «پازند» و در جهان ایرانی

پس از اسلام «علم تأویل» و نیز «علم تفسیر» و در فرهنگ لاتینی دوره قرون وسطای مَدْرَسی «فن تأویل» («ars interpretandi») و «تفسیر» («explicandi») می‌گفتند، اما «علم هرمنوتیک» و مباحث آن چیزی گسترده‌تر و فراتر از «زند» و «تأویل» («interpretation») و «تفسیر» («exegesis») در فرهنگ‌های گذشته و امروز است و موضوع بحث این کتاب همین است.

اصطلاحات «تأویل» و نیز «تفسیر»، که در متون پارسی و عربی برگرفته از قرآن است، در آغاز به چنین معنای گسترده‌ای که امروز به کار می‌بریم به کار نمی‌رفته‌اند. اما «تأویل» در معنای قرآنی آن چیست و چه تفاوتی با «تفسیر» دارد؟ «تأویل» به‌طوری که در ذیل درآیند «تأویل»، در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، آمده است از

ریشه «أ و ل»، و به معنای بازگرداندن پیش یا وضعیت پیشین است. آنجا که تأویل درباره فهم چیزی به کار رود، ناظر به بازگرداندن چهره بیرونی به معنای درونی است که به گونه‌های مختلف در قرآن کریم دیده می‌شود، مانند تأویل خواب به معنایی که در پس رؤیا نهفته است. در کاربردی فراتر، مقصود از تأویل فرا بردن یک دال از معنایی ظاهری به معنایی دور از ظاهر است که تصور می‌شود مهم‌تر از معنای ظاهر، و بیش از معنای ظاهر مقصود گوینده بوده است.^۱

در قرآن از کلمه «تأویل» در مجموع هفده بار و از کلمه «تفسیر» تنها یک بار استفاده شده است. با این همه، کلمه‌ای که امروز بیش‌ترین کاربرد را در فرهنگ اسلامی و قرآن‌پژوهی و همچنین فرهنگ عمومی دارد «تفسیر» است و نه «تأویل» و معمولاً هم این دو کلمه اغلب در معنا و مفهوم مترادف به کار می‌روند، اما چرا؟ یک دلیل، و شاید مهم‌ترین و تنها دلیل، اینکه چرا «تأویل» کنار گذاشته شده است و «تفسیر» جای آن را گرفته است این بوده است که «تأویل»، به معنای «بازگشتن به اول»، در جایی که پای تأویل سخن خدا در

۱. برای گزارشی تاریخی از معنای اصطلاحی «تأویل» در علوم قرآنی، رجوع شود به: احمد پاکتچی، «تأویل»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سید محمد کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۴، تهران: ۱۳۸۵، ص ۳۸۰-۳۷۱.

میان باشد، می‌تواند بسیار گستاخانه به نظر آید، چون چه کسی می‌تواند بگوید که «مقصود خدا» یا «نیت خدا» از چیزی دقیقاً چیست؟ مگر اینکه یا او در ذات خدا شریک باشد یا خود خدا به او گفته یا آموخته باشد! و حال آنکه در خصوص آدمیان نیز ممکن نیست که ما دقیقاً بدانیم «در دل» یا در «سر» کسی واقعاً چه می‌گذشته و از نوشتن یا گفتن فلان چیز دقیقاً چه نیتی یا مقصودی داشته است! به گفته هجویری، به «تأویل»، در زبان پارسی میانه «زند» و «پازند» («پازند» همان «زند» است با اصلاح خط اوستایی) می‌گفتند و کلمه پارسی «زندیک» که بعدها معرّب شد و در عربی به آن «زندیق» می‌گفتند برای اشاره به «اهل بدعت» و «بیرون شدگان از دین و مذهب رسمی» و «اهل تأویل» و «باطنیه» به کار رفت. «زندیکان» یا «زندیقان» چه پیش از اسلام و چه پس از اسلام با آزار و پیگرد رو به رو بودند، چون از کسانی بودند که از «تأویل» یا «تفسیر» اوستا (در آن دوره تفاوتی میان «تأویل» و «تفسیر» نبود، چنانکه در آغاز اسلام هم نبود)، یعنی «زند» یا «پازند»، یا تأویل و تفسیر غیرحکومتی، و بعدها قرآن، پیروی می‌کردند. به گفته هجویری:

اما زنده‌پارسی است معرّب و به زبان عجم زند تأویل باشد و بدان سبب ایشان مر آن تفسیر کتاب خود «زند و پازند» خوانند. چون خواستند اهل لغت که ابنای مجوس را، که با بابک و افشین نامی کنند زندیق نام کردندشان، به حکم آن که می‌گفتند که هر چیزی که این مسلمانان می‌گویند تأویل است که ظاهر حکم آن را نقض کند. و تنزیل دخول باشد اندر دیانت و تأویل سلخ از آن و امروز بقیت ایشان — مشیعه مصر — همان گویند.^۲

اما چرا «تأویل»، در تاریخ فرهنگ اسلامی، بیش‌تر نزد فیلسوفان و صوفیان و شیعیان غالی طرفدار یافته است؟ چون آن‌ها نمی‌توانسته‌اند معنای ظاهری «تنزیل» (صورت ظاهری وحی) و بسیاری چیزهای دیگر را معقول ببابند و بپذیرند و می‌توانسته‌اند با «تأویل» از معنای ظاهری «تنزیل» و متن یا رویدادی

۲. ابوالحسن علی بن عثمان هجویری، کشف المحجوب، «باب احکام السماء»، تصحیح محمود عابدی،

فراتر بروند و گاهی معناهای عجیب و غریبی از آیات قرآن یا رویدادها بکنند تا جایی که «باطنیه» و «اهل تأویل» معمولاً مترادف با یکدیگر به کار می‌روند.^۳ سخن هجویری در خصوص «تأویل» و برابر پارسی آن و مقایسه «زندیکان» با «زندیقان» در جهان اسلام نیز در این خصوص گویاست.

شاید از همین رو بود که بعدها محافظه‌کاران «تفسیر» را برگزیدند تا فهم معنای قرآن (تزیل) و توضیح و تبیین و شرح آن را محدود به خبر و حدیث و سنت و اجماع کنند و به پندار خود از برداشت‌های خودسرانه و غلوآمیز یا خیالی یا تفسیر به رأی پیشگیری کنند.

اما «تفسیر» چیست؟ «تفسیر» به طوری که در ذیل درآیند «تفسیر» در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی آمده است از

ریشه سامی پشر/ فسر در کهن‌ترین کاربردهای خود، به معنای گداختن، و در کاربرد پسین، به معنای گزاردن (خواب) و تعبیر کردن اطلاق شده است. این کاربردها را افزون بر عربی می‌توان در زبان‌های باستانی اکدی و آشوری، در عبری و در اشکال مختلف آرامی از آرامی کتاب مقدس، سریانی و مندایی باز یافت. در فرایند انتقال از معنای گداختن به گزاردن (خواب) استعاره‌ای رخ داده که مبنای آن همسان‌گیری گداختن سنگ معدن برای دستیابی به فلز ناب با گداختن سخن برای دستیابی به معنای نهفته آن است. بازگرداندن تفسیر به معنای تسفیر و «روشن کردن» که در برخی منابع آمده است مؤیدی ندارد. این واژه در آیه‌ای از قرآن کریم آمده (فرقان / ۲۵ / ۳۳) که در آن گفته شده است: آنچه خداوند به پیامبر خود می‌دهد، «احسن تفسیراً» است. راغب اصفهانی که به معنای ریشه‌ای واژه توجه داشته، ماده «فسر» را به معنای «اظهار معنای معقول» گرفته است.^۴

۳. برای گزارشی تاریخی از معنای اصطلاحی «باطنیه»، رجوع شود به: اصغر دادبه، «باطنیه»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سید محمد کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۱، تهران: ۱۳۸۱، ص ۱۹۸-۱۹۶: «در باطنیگری^۳ اصل مورد توجه است: اصل معنای باطنی در برابر معنای ظاهری، اصل تأویل در برابر تزیل و تفسیر. و اصل طبقه‌بندی مردم به خواص و عام. بدین معنا که اندیشوران باطنی می‌کوشند تا با تکیه کردن بر خرد و به کارگیری شیوة تأویل، از ظواهر بگذرند و در ورای ظاهر به جست‌وجوی حقیقت بپردازند و بدیهی است که این کار ویژه خواص است».

۴. برای گزارشی تاریخی از معنای اصطلاحی «تفسیر» در علوم قرآنی رجوع شود به: احمد پاکتچی،

در قرآن از کلمه «تأویل» برای معنا کردن رؤیاها یا «خوابگزاری» (یوسف، ۶، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۱۰۰، ۱۰۱) یا رویدادی، در داستان موسی و «مرد صالح»، به معنای دلیل نهفته و معقول عملی که به‌ظاهر «ناروا»ست (کهف، ۷۸، ۸۲) و یافتن معنا و دلالت چیزی در سخنان متشابه خدا (آل عمران، ۷، دوبر)، یعنی آنجا که معنا «روشن» نیست و شخص در حدس زدن معنای سخن به اشتباه می‌افتد، در برابر «محکّمات»، جایی که معنا استوار و روشن و متقن است، و به معنای دلالت بر وقوع رویدادی از پیش گفته شده دو بار (اعراف، ۵۳؛ یونس، ۳۹) استفاده شده است. اما در آیه ۵۹، نساء، و آیه ۳۵، اسراء، کلمه «تأویل» دال بر پایان یا نتیجه چیزی است و تقریباً معنایی مترادف با «عاقبت» و «فرجام» دارد.^۵

اما اهمیت «تأویل» و «تفسیر» در ادیان از کجاست؟ اهمیت «تأویل» و «تفسیر» در ادیان از دو جهت است: ۱) شناخت، ۲) مشروعیت به قدرت. دین در مرتبه نخست می‌باید فهمی و شناختی از خدا و جهان به مؤمنان بدهد. اما سخن خدا شاید همواره «روشن» و «آشکار» نباشد؛ بنابراین، هر جا دینی بوده است و خدایی که سخن خود را از زبان کسی به نام «کاهن» یا «پیشگو» (در ادیان بدون کتاب و غیرابراهیمی، همچون مورد سقراط در فرهنگ یونانی: تناقض دو سخن به‌ظاهر متناقض خدا از نظر سقراط: «خودت را با شناس» و «سقراط داناترین مردم است») یا «پیامبر»ی (در ادیان دارای کتاب و ابراهیمی) بیان می‌کرده است و آن کلام «مبین» نبوده است، یا هر جا که چیزی «مبهم» و «ناشناخته» یا در معنای «ظاهری» قانع‌کننده نبوده است و نیازمند «تبیین» و «روشن‌سازی» بوده است، همچون خواب‌ها و رؤیاها (در ماجرای یوسف)، یا اعمال خلاف عُرْف و عقل (همچون عمل ابراهیم در قربانی کردن فرزند یا اعمال به‌ظاهر ناروای مرد صالح در همراهی با موسی) نیاز به کسی یا دانشی بوده است که بتواند معنای «درونی» یا «باطنی» آن را که «پنهان» و برخلاف معنای «ظاهری»

«تفسیر»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سید محمد کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۵، تهران: ۱۳۸۷، ص ۶۸۰-۷۴۲.

5. G. R. Smith, "Tawīl", *The Encyclopaedia of Islam*, Edited by P. J. Bearman et al., Leiden: Brill, 2000, Vol. 10. p. 390.

آن بوده است از آن بیرون کشد و آن را «تأویل» یا «معقولیت و حکمت» آن را «آشکار» کند یا در صورتی که در روزگار خود آشکار و مبین بوده است و بعدها تنها از نظر لغوی و به دلیل فاصله زمانی و تاریخی مبهم شده است آن را به یاری دانش لغوی و زبان‌شناختی و آگاهی از رویدادهای تاریخی تنها «تفسیر» یا به نحوی «روشن» کند.

اما امروز علم هرمنوتیک چیزی فراتر از تأویل و تفسیر است. علم هرمنوتیک، به معنای متداول در امروز، علمی است که به مطالعه تأویل و نه خود تأویل می‌پردازد. موضوع این علم می‌تواند میان همه رشته‌هایی مشترک باشد که به بحث از معنای نیت و باورها و کنش‌های انسانی می‌پردازند و این نیت و باورها و کنش‌ها در آثار ادبی و هنری یا اعمال تاریخی و اجتماعی جلوه‌گر می‌شوند. علم تأویل از دیرباز با دین پیوند داشته است و خاص رشته‌هایی همچون خداشناسی و علم قضا و پزشکی بوده است چون نیاز بوده است که سخن خدا یا قانون یا علائم بیماری هر بار به طریقی فهمیده و معنا شوند. اما امروز علم هرمنوتیک معنایی گسترده یافته و به کاویدن روند رسیدن به معنای هر چیزی از متن تا نشانه‌های غیرزبانی و طبیعی می‌پردازد، تا جایی که هیچ چیز انسانی، از جمله علم تجربی، را دیگر نمی‌توان بیرون از دایره «تأویل» انگاشت!

امروز، در واقع، «علم هرمنوتیک» به دو معنا به کار می‌رود که شایسته است به آن توجه شود: ۱) علمی درجه اول، علم یا فن تأویل متن به معنای عمل مستقیم معنا کردن متن یا یافتن معنای گوناگون و پنهان متن، با داشتن اصول و قواعدی برای پرهیز از بدفهمی و فهم درست معنای پنهان یا نهفته در متن و این چیزی است که از قدیم هم مرسوم بوده است؛ ۲) علمی درجه دوم، یا «فلسفه تأویل» و «مطالعه تأویل» یا «تأویل تأویل»، یعنی «تبیین چگونگی دستیابی به معنا و روندهای منتهی به آن» یا «کاویدن نسبت فهم و معنای نهفته در متن»، به معنای پژوهشی فلسفی در مبادی و شیوه‌ها و اصول کلی حاکم بر تأویل و تفسیر متن و اعتبار علمی آن‌ها، و پرسش‌هایی در این خصوص که «فهم معنای متن» در اصل چیست و چگونه ممکن است و چگونه می‌توان مدعی شد که

معنای «فهمیده‌شده» یا برآمده از متن همان چیزی است که گوینده یا نویسنده در آغاز «مقصود» داشته و با آن «مطابق» است، یا حتی چگونه «معنا» از «قصد» و «نیت» آگاهانه نویسنده فراتر می‌رود و از خود «متن» چیزهایی برمی‌آید که نویسنده نیز به آن‌ها نیندیشیده و از آن‌ها آگاه نبوده است و این رویکردی است که البته متعلق به عصر جدید است.

بنابراین، «غایت» علم هرمنوتیک نخست این است که ما را از «بدفهمی» باز دارد و اجازه ندهد فهم صورتی «دلبخواهی» و «بی‌ضابطه» بیابد و دوم نشان دهد که در روند «فهم» چه چیزی اتفاق می‌افتد و آیا اصلاً ما را این توان هست که از پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌ها و فاصله زمانی خود با متن و جدایی خود از گوینده یا ناهمزبانی (در جایی که پای ترجمه در میان باشد) و کاهش معنا در برگردان آن به زبانی دیگر بکاهیم و در جایی که متن می‌تواند معناهایی گوناگون (چه در زبان اصلی غیربومی، چه در زبان بومی) داشته باشد به‌طور دقیق «همان معنایی» را بفهمیم که گوینده یا نویسنده «در دل» داشته یا به نظر می‌آید که متن «مقصود» داشته است؟

اروپاییان نام «هرمنوتیک» را از یونانیانی که بیش از دوهزار و پانصد سال پیش می‌زیستند به وام گرفتند و متفکران و فیلسوفان یونانی «ریشه» این نام را از «ارمیس/هرمس»، پیام‌آور خدایان، می‌گیرند، چون آورنده پیام می‌باید در صورت لزوم «روشن‌کننده» و «معناکننده» آنچه بر شنونده مبهم است نیز باشد. بدین سان، فرض می‌شود که میان گوینده و شنونده یا نویسنده و خواننده، آنگاه که متن دشوار یا مبهم است یا معانی گوناگون است، می‌باید میانجی یا واسطه‌ای باشد که دشواری‌ها و ابهام‌ها را برطرف کند: تأویل‌کننده یا مؤول، مفسر، شارح. در سنت‌های دینی به این «میانجی‌ها» نام‌های مختلفی می‌دادند از «کاهن» یا «پیشگو» تا «نبی» یا «پیامبر» و «احبار» (آخوندهای دین یهود) و «عالم» (در جهان اسلام) و «اهل تأویل» و «امام» یا بعدها به‌طور کلی، «تأویل‌کننده» یا به صورتی محافظه‌کارانه‌تر «مفسر»، یا به پندار عوام، همه کسانی که در ادیان به آنان «آخوند» یا «عالم» گفته می‌شود و وظیفه «خواندن» و «فهمیدن» متن